

با سلام خدمت همهٔ دوستان عزیز و گرامی
در مصر ما یک احمقی، نک می فروشد یوسفی
باور نمی داری مرا، اینک سوی بازار شو
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۱۳۳

احمق، انسانی است که در ذهن خود اسیر است و یوسفیت خود را که نماد پاکی، زیبایی، عشق، معصومیت و خدایت اوست به بهای ناچیز همانند گیها می فروشد.
می گوید: ای انسان مواظب باش که ابله نباشی و یوسف خودت را به چند سکهٔ تقلبی نفروشی. سیرت پاک و زیبایی و معصومیت چهره ات را برای به دست آوردن چند دلار از دست ندهی. شرافت انسانی ات را به خاطر نشستن در مسند یک قدرت و به دست آوردن یک مقام از دست ندهی.
می گوید: باور نمی کنی؟ برو به بازار یعنی فضا را باز کن و تأمل کن، خودت را زیر نور افکن قرار بده و ببین که آیا تو این کار را می کنی یا نمی کنی؟
اگر در این لحظه در ذهن هستی و به طور پیوسته دچار هیجانات ذهنی مانند خشم، ترس، حسادت و سایر هیجانات منفی می شوی، تو داری یوسفیت و خدایت خود را به چند سکه تقلبی می فروشی.

منگر به هر گدایی که تو خاص از آن مایی
مفروش خویش ارزان که تو بس گرانبهایی
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۸۴۰

زندگی می گوید: تو به هر گدایی نگاه نکن، خودت را فدای هر چیز بی ارزش نکن، تو بسیار گرانبها هستی، خودت را ارزان مفروش.
وقتی دائماً خودت را با دیگران مقایسه می کنی و با مقایسه همانند گیهایت با دیگران احساس کمی و نقص می کنی و دچار حسادت می شوی، ارزش و قیمت واقعی خودت را نمی دانی و یوسف خود را به بهای ناچیز می فروشی.
وقتی به خاطر از دست دادن چند دلار دچار خشم و عصبانیت می شوی و شب خوابت نمی برد، تو داری یوسف زیبا روی خودت را به بهای نازل می فروشی و مقام الهی خودت را به پایین ترین درجه تنزل می دهی.

بر هر چه همی لرزی، می دان که همان ارزی
زین روی دل عاشق از عرش فزون باشد
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۶۰۹

وقتی که برای به دست آوردن همانندگی بیشتر، پاکی و معصومیت درونت را به دروغ آلوده می کنی، یوسف خودت را به سکهٔ تقلبی دروغ می فروشی. وقتی حق را ناحق می کنی و در حالیکه می دانی حق با دیگران است، ولی به خاطر اینکه دچار زبان مالی نشوی، کوتاه نمی آیی و بر حرف خود اصرار می ورزی، یوسفیت خود را ارزان می فروشی. وقتی زرنگی می کنی و با زرنگی و حيله های من ذهنی قانون را زیر پا می گذاری و کارت را اینگونه پیش میبری و به زرنگی های خودت هم می بالی، داری یوسفیت خودت را به بهای ناچیز می فروشی. وقتی در برابر مردم کار درست را انجام می دهی ولی در غیاب آنها ناراستی می کنی، وقتی دور از چشم همکارانت اشتباهی می کنی و حاضر نیستی مسئولیت اشتباهت را به گردن بگیری و سر دیگران می اندازی، یوسف خود را ارزان می فروشی. وقتی برای گرفتن تأیید و توجه تمام ارزش های خود را زیر پا می گذاری، وقتی برای ماندن در یک شغل یا سمت و یا گرفتن ترفیع به هر خفتی تن می دهی، وقتی برای حفظ تصویر ذهنی و آبروی صد من حدید، خودت را به رنج و مشقت می اندازی، یوسفت را ارزان می فروشی.

یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد
آن که یوسف به زر ناسره بفروخته بود
-دیوان حافظ، غزل ۲۱۱

پس مراقب باش که یار زیبا رویت را به این دنیای زود گذر و همانند گیهای فانی نفروشی، چرا که کسانی که این کار را کردند و ارزش خدائیت خود را ندانستند و برای به دست آوردن چیزهای آفل شرافت انسانی خود را زیر پا گذاشتند، دروغ گفتند، حيله کردند، حقوق دیگران را زیر پا گذاشتند، قانون جبران را رعایت نکردند، سودی نکردند.
آنها ندانستند که چه گوهری در درون خود دارند و بندهٔ صورت ها شدند و به یوسف خود نظر نکردند.

شده ای غلام صورت به مثال بت پرستان
تو چو یوسفی ولیکن به درون نظر نداری
مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۸۲۸

اگر می دانستی که چه پادشاهی در درون خود داری، اگر بهای یوسف خود را می دانستی، اجازه نمی دادی رنجشهای سی ساله تو را آزار دهد، اجازه نمی دادی اتفاقات تلخ گذشته شادی امروزت را بگیرد، اجازه نمی دادی پیشرفت و موفقیت دیگران درونت را بسوزاند، اجازه نمی دادی رفتار دیگران حال تو را تعیین کند. اجازه نمی دادی از حرص به دست آوردن بیشتر ، اخلاقیات خود را زیر پا بگذاری و روابط انسانی ات را تیره کنی .

خوشتن را آدمی ارزان فروخت
بود اطلس، خویش بر دلقی بدوخت
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۰۰۱

انسانی که بهای یوسف خود را، هشیاری و خدائیت خود را می داند به هیچ بهای فانی آن را نمی فروشد و با هیچ بهای فانی نمی توان او را خرید.

گر دینی و آخرت بیاری
کاین هر دو بگیر و دوست بگذار
ما یوسف خود نمی فروشیم
تو سیم سیاه خود نگه دار
دیوان اشعار سعدی، غزل ۲۹۴

با تشکر  
پروین از استان مرکزی